

نقد و بررسی جایگاه حدیث «هفتاد و سه فرقه» در منظومه فکری تکفیری‌ها

شهناز رضایی^{۱*}
 رحیم خاکپور^۲
 صدرا علی‌پور^۳

چکیده

از جمله سرچشمه‌های اندیشه تکفیری مستندات دینی است که می‌توان از آن با عنوان مبانی دینی - معرفتی اندیشه تکفیری یاد کرد. موارد نقلی و متکی به متون دینی، از مهم‌ترین مبانی مورد استناد حامیان این اندیشه است که حدیث مشهور «هفتاد و سه فرقه» یکی از آن مواردی است که تکفیری‌ها در ادعای حقانیت و نجات‌یافتگی خود و هلاکت سایر فرق اسلامی به آن استناد می‌کنند. در این مقاله با تأکید بر منابع معتبر حدیثی اهل سنت و با روش توصیفی - تحلیلی میزان اعتبار حدیث «هفتاد و سه فرقه»، مضمون آن و استحصال رویکرد تکفیری از آن روایت بررسی می‌شود. اگرچه در بررسی سطحی، از ظاهر حدیث استحصال این رویکرد معرفتی و رفتاری محتمل است اما در نهایت با بررسی‌های جدی‌تر و عمیق‌تر آشکار می‌گردد که این استنباط با دیگر متون دینی، عقل سلیم و سیره پیامبر (ص) و صحابه ناسازگار است و سبب حصول رذایل فکری و رفتاری چون خود حق‌پنداری، تصور مالکیت حقیقت برای خود و دگرناپذیری می‌گردد.

کلیدواژه‌ها

حدیث هفتاد و سه ملت، نقد حدیث، مبانی تکفیر، عرضه بر قرآن، افتراق امت، فرق اسلامی.

استناد: رضایی، شهناز؛ خاکپور، رحیم؛ علی‌پور، صدرا (۱۳۹۸). نقد و بررسی جایگاه حدیث «هفتاد و سه فرقه» در منظومه فکری تکفیری‌ها، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۶ (۱)، پیاپی ۱۱، صص ۲۶۵-۲۸۷.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه (نویسنده مسئول).
 shahnazrezaee0441@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه.
 rahim.khakupour@pnu.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه.
 moavenat.pnu@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۳۰

۱. طرح مسأله

نحله‌های مختلف اسلامی برای اثبات حقانیت رویکرد خود و بطلان سایرین به آیات و روایات استناد می‌کنند. یکی از فرقه‌هایی که با جدیت و اعتماد کامل اندیشه خود را محور حق بودن عقاید و باورهای دیگران می‌دانند تکفیری‌های دگرناپذیر هستند که با این تصور سایر فرق را به چالش می‌کشند. آنان از نظر هویتی ریشه در «سلفیت» و ایسته به جریان «اهل حدیث» دارند. به خاطر همین قرابت مفهومی، در این مقاله این اصطلاحات گاه به جای هم استعمال شده‌اند. تکفیری‌ها، سلفی‌ها و اهل حدیث کمتر به دلایل عقلی توجه نموده و در مقابل جهت تدارک پشتوانه محکمی برای اندیشه و رفتار خود به ادله نقلی در گستره وسیعی استناد می‌کنند. حدیث «هفتاد و سه فرقه» یا «حدیث افتراق» یکی از آن ادله نقلی است که به اقتضای آن، امت اسلامی به هفتاد و سه فرقه منشعب خواهد شد و یکی از آن‌ها فرقه ناجیه و بقیه نابود می‌شوند.

بر این اساس فرقه ناجیه چنین تصور می‌کند که اسلام ناب حقیقی را تصاحب کرده و این حق را به خود داده که رابطه سایر فرق با اسلام ناب را ترسیم و قُرب و بُعد هر فرقه با اندیشه اصیل اسلامی را تبیین نماید؛ بنابراین مدعیان اهل نجات - تکفیری‌ها به صورت خاص و اهل حدیث و سلفی‌ها به شکل عام - تکفیر افراد و سایر گروه‌ها را حق مسلم و طبیعی خود دانسته و اغماض در این باره را نشانه تردید در حقانیت دین و عقاید اسلامی خود تلقی می‌کنند. برای ادراک میزان قوت استدلال این فرقه رابطه بین نتایج استنباط شده با دلالت الفاظ متون مورد استناد بر اساس قواعد زبان عربی بررسی می‌شود. همچنین وثاقت سند این حدیث، دلالت آن بر مقصود موردنظر تکفیری‌ها و اهل حدیث متشدد، رابطه آن با سایر متون دینی و اقتضانات عقلی آن مورد بررسی و بازنگری قرار می‌گیرد.

متون الهام‌بخش تفرقه و یا ناظر به آن در آیات و روایات متعدد است (آل‌عمران: ۱۰۵؛ الانعام: ۱۵۹؛ هود: ۱۱۹؛ ...). و یکی از بارزترین آن‌ها حدیث «هفتاد و سه فرقه» است که ناظر به واقعیت بروز تفرقه در جامعه اسلامی است. با توجه به گستردگی اسناد این حدیث - که در بخش بعدی به شکل مفصل به آن اشاره شده است - می‌توان نسبت به صدور آن از شارع اطمینان نسبی حاصل کرد. به ویژه اگر اضافه کنیم که جماعتی از صحابه پیامبر (ص) این حدیث را بدون واسطه از ایشان نقل کرده‌اند (جهت اطلاع از مصادر و روایان حدیث به بخش بعدی و جدول شماره ۱ مراجعه شود). در زمینه استناد به حدیث مذکور جهت توجیه تفرقه امت و تعیین «فرقه ناجیه» می‌توان گفت که این

استناد نیز ریشه در مسائل صدر اسلام دارد. شاطبی در اعتصام خود، ماجرای محاجّه امیرالمؤمنین علی (ع) با رأس الجالوت و اسقف مسیحیان را می‌کند که با استناد به همین حدیث، حضرت (ع) درباره تعداد فرق یهودیان از آن دو سؤال می‌کند (شاطبی، ۱۹۹۲م، ۲: ۷۴۷-۷۴۸) و نیز ابن مسعود ظاهراً در ماجرای قتل عثمان و تشتت آراء مسلمانان جهت دعوت به سنت پیامبر (ص) به همین حدیث استناد کرده‌اند (همان، ۲: ۷۷۰). عبدالله بن مبارک و اسحاق بن راهویه (همان، ۲: ۷۷۱)، شافعی (همان، ۲: ۷۷۴) و دیگران در توضیح این حدیث و تبیین فرقه ناجیه برآمده‌اند.

اصحاب کتب ملل و نحل نیز عموماً در مقدمه کتاب خود به این حدیث اشاره و حتی استناد کرده‌اند (شهرستانی، بی‌تا، ۱: ۱۰؛ بغدادی، ۱۹۷۷م، ۵) و ابن حزم در مقام رد مضمون حدیث بدان پرداخته است (ابن حزم، بی‌تا، ۳: ۱۳۸). علاوه بر این مطالعات کلاسیک، سلفی‌ها و تکفیری‌ها به شکل گسترده این حدیث را مستمسک دیدگاه‌های تندروانه و برداشت‌های دینی رادیکال خود قرار داده‌اند که در ادامه به شکل مفصل خواهد آمد.

اگرچه در متون روایی شیعه، این حدیث منعکس شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ش، ۸: ۲۲۴؛ مجلسی، بی‌تا، ۲۸: ۱۴) ولی در کتبی که درباره ملل و نحل نگاشته‌اند، به شکل چشم‌گیر مورد توجه نبوده است، به عنوان مثال نوبختی در فرق الشیعه و اشعری قمی در المقالات و الفرق، هیچ اشاره‌ای به این حدیث نکرده‌اند.

۲. نقل‌های حدیث هفتاد و سه فرقه

۲-۱. حدیث اول

الف- متن حدیث: «افْتَرَقَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ مِلَّةً، وَلَنْ تَذَهَبَ اللَّيَالِي وَلَا الْأَيَّامُ حَتَّى تَفْتَرِقَ أُمَّتِي عَلَى مِثْلِهَا - أَوْ قَالَ: عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ - وَكُلُّ فِرْقَةٍ مِنْهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً، وَهِيَ الْجَمَاعَةُ» (عبد بن حمید، ۲۰۰۲م، ۱: ۱۶۴؛ ابن ماجه، بی‌تا، ۲: ۱۳۲۲؛ ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۳؛ ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۱۹: ۲۴۱)؛ بنی اسرائیل به هفتاد و یک فرقه منشعب شدند و دنیا به آخر نخواهد رسید تا این که امت من نیز دچار چنین انشعابی گردد. جایگاه همه فرق آتش است به جز یک فرقه [که بهشتی‌اند] و آن فرقه‌ای است که اکثریت را تشکیل خواهد داد.

ب- اسناد حدیث و اعتبار آن: این حدیث را احمد بن حنبل و ابن ماجه از انس بن مالک، ابن ابی عاصم از معاویه و عبد بن حمید از سعد روایت کرده‌اند (عبد بن

حمید، ۲۰۰۲م، ۱: ۱۶۴؛ ابن ماجه، بی تا، ۲: ۱۳۲۲؛ ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۳؛ ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۱۹: ۲۴۱). درباره سند این حدیث، محقق کتاب المنتخب می گوید: بر سند این حدیث اشکالاتی وارد است و [البته] بسیاری از الفاظ این حدیث شواهد دارد (عبد بن حمید، ۲۰۰۲م، ۱: ۱۶۴). محققان مسند احمد بن حنبل، حدیث را به خاطر شواهدش، صحیح می شمارند (ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۱۹: ۲۴۱). همین حدیث را ابن ماجه از طریق قتاده از انس ابن مالک نقل می کند. محمد فؤاد عبدالباقی و آلبانی که بر ابن ماجه تعلیق نوشته اند، هر دو محقق، سند این حدیث را صحیح شمرده اند (ابن ماجه، بی تا، ۲: ۱۳۲۲). خلاصه این که از نظر محدثان سند حدیث، صحیح است.

۲-۲. حدیث دوم

الف- متن حدیث: «تَفَرَّقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَتَفَتَّرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً» (ابن ماجه، بی تا، ۲: ۱۳۲۱؛ ابوداود، ۲۰۰۹م، ۷: ۵؛ ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۱۴: ۱۲۴؛ ابن حبان، ۱۹۸۸م، ۱۴: ۱۴۰؛ ۱۵: ۱۲۵؛ ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۲-۳۳، ۶۶، ۶۷، ترمذی، ۱۹۷۵م، ۵: ۲۵)؛ یهودیان به هفتاد و یک فرقه منشعب شدند و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد.

متن ترمذی مفصل تر است و عبارت «وَالنَّصَارَى مِثْلَ ذَلِكَ» را نیز در متن حدیث دارد (ترمذی، ۱۹۷۵م، ۵: ۲۵). ابوداود، حدیث را مفصل تر از ترمذی نقل کرده و عبارت «وَتَفَرَّقَتِ النَّصَارَى عَلَى إِحْدَى أَوْ ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً» را بر آن افزوده است (ابوداود، ۲۰۰۹م، ۷: ۵).

ب- اسناد حدیث و اعتبار آن: این حدیث را ابوداود، ابن ماجه، ترمذی، ابن حبان از ابوهریره و ابن ابی عاصم علاوه بر ابوهریره، از انس بن مالک نقل کرده اند (ابن ماجه، بی تا، ۲: ۱۳۲۱؛ ابوداود، ۲۰۰۹م، ۷: ۵؛ ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۱۴: ۱۲۴؛ ابن حبان، ۱۹۸۸م، ۱۴: ۱۴۰؛ ۱۵: ۱۲۵؛ ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۲-۳۳؛ ترمذی، ۱۹۷۵م، ۵: ۲۵). در نمودار شماره ۱ ملاحظه می شود در اسناد منتهی به ابوهریره، محمد بن عمرو حلقه اتصال است و محمد بن عمرو همان ابن علقمه لیشی است (ابوداود، همان جا) که اسناد این حدیث از وی منشعب می گردد و ایشان به واسطه ابوسلمه از ابوهریره حدیث نقل می کند. او از نظر وثاقت مورد نقد محدثان واقع شده است (آلبانی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۰۳). در این حدیث اشاره ای به «فرقه ناجیه» نشده است. این حدیث را احمد و اصحاب سنن روایت کرده اند و ترمذی و ابن حبان و حاکم [نیشابوری]

صحیح شمرده‌اند (ابن ابی‌عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۳). آلبانی حدیث ترمذی را «حسن صحیح» شمرده است (ترمذی، ۱۹۷۵م، ۵: ۲۵). ابن ابی‌عاصم درباره اعتبار این حدیث می‌گوید: با وجود ضعف هشام (راوی حدیث) این حدیث صحیح است چون متابع دارد (ابن ابی‌عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۲). بوصیری نیز این حدیث را صحیح شمرده است و چون شش طریق [سند] معتبر دیگر دارد، حدیث را قطعاً صحیح می‌داند (همان، ۳۳). محقق کتاب ابوداود هم حدیث را صحیح شمرده است (ابوداود، ۲۰۰۹م، ۷: ۵). محققان مسند امام احمد نیز درجه حدیث را «حسن» می‌دانند (ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۱۴: ۱۲۴). در نهایت درجه حدیث از نظر محدثان «صحیح» و «حسن صحیح» است.

۲-۳. حدیث سوم

الف- متن حدیث: «افْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، فَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ، وَافْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، فَأِحْدَى وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ، وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَتَفْتَرِقَنَّ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ»، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «الْجَمَاعَةُ» (ابن ماجه، بی‌تا، ۲: ۱۳۲۲، ۱۳۹۲، ابن ابی‌عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۲، ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۱۹: ۴۶۲)؛ یهودیان به هفتاد و یک فرقه منشعب شدند، یک فرقه بهشتی و بقیه اهل جهنم هستند. مسیحیان به هفتاد و دو فرقه منشعب شده‌اند، هفتاد و یک فرقه جهنمی و یک فرقه بهشتی هستند. سوگند به آن‌که جان محمد در دست اوست! امت من هم به هفتاد و سه فرقه منشعب خواهند شد که یک فرقه بهشتی و هفتاد و دو فرقه جهنمی هستند. سؤال شد: آن‌ها [که اهل بهشتند]، چه کسانی هستند؟! جواب داد: جماعت [اکثریت].

ب- اسناد حدیث و اعتبار آن: همچنان که در نمودار شماره ۱ آمده، این حدیث را ابن‌ماجه و ابن ابی‌عاصم با سند واحد، از طریق عوف بن مالک و احمد بن حنبل آن را از طریق انس بن مالک نقل کرده است (ابن‌ماجه، بی‌تا، ۲: ۱۳۲۲، ۱۳۹۲؛ ابن ابی‌عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۲؛ ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۱۹: ۴۶۲).

آلبانی و فؤاد عبدالباقی در تعلیق بر سنن ابن‌ماجه، سند حدیث را صحیح می‌دانند (ابن‌ماجه، بی‌تا، ۲: ۱۳۲۲، ۱۳۹۲). ابن ابی‌عاصم آن را در ذیل بابی تحت عنوان «آنچه حضرت (ص) در باب افتراق امت فرموده و این‌که همه فرق به جز یک فرقه مذموم هستند» آورده است (ابن ابی‌عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۲). محققان مسند ابن حنبل، سند

حدیث را ضعیف شمرده ولی به دلیل شواهد (اسناد معتبر)، آن را صحیح قلمداد کرده‌اند (ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۱۹: ۴۶۲). بنابراین درجه این حدیث از نظر محدثان «صحیح» و «صحیح بشواهد» است.

۲-۴. حدیث چهارم

الف- متن حدیث: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى أُمَّتِي مَا أَتَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، حَتَّىٰ إِنْ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ أَتَى أُمَّةً عَلَانِيَةً لَكَانَ فِي أُمَّتِي مَنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ، وَإِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً، وَتَفَرَّقُوا أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً، كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً»، قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» (ترمذی، ۱۹۷۵م، ۵: ۲۶؛ ابن وضاح، ۱۴۱۶ق، ۲: ۱۶۷)؛ بنی اسرائیل به هفتاد و دو فرقه منشعب شده است. امت من نیز به هفتاد و سه فرقه منشعب خواهد شد که همه جهنمی هستند به جز یک فرقه. سؤال شد: ای رسول خدا! این فرقه کدام است؟ پیامبر (ص) فرمودند: فرقه‌ای که ادامه دهنده راه من و صحابه‌ام خواهد بود.

ب- اسناد حدیث و اعتبار آن: طبق نمودار شماره ۱ این حدیث را ترمذی و ابن وضاح با اسناد جداگانه، ولی هر دو به واسطه عبدالله بن یزید مغفیری، از عمرو بن عاص صحابی نقل کرده‌اند (ترمذی، ۱۹۷۵م، ۵: ۲۶؛ ابن وضاح، ۱۴۱۶ق، ۲: ۱۶۷). آلبانی درجه حدیث ترمذی را «حسن» شمرده است (ترمذی، ۱۹۷۵م، ۵: ۲۶) ولی محقق کتاب ابوداود، با اشاره به حدیث ترمذی که فرقه ناجیه را با تعبیر «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» معرفی کرده است، سند آن را ضعیف شمرده است (ابوداود، ۲۰۰۹م، ۷: ۵). خلاصه این که درجه این حدیث از نظر محدثان «ضعیف» است.

۲-۵. حدیث پنجم

الف- متن حدیث: «افْتَرَقَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فُرْقَةً أَوْ قَالَ: اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فُرْقَةً وَتَزِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةُ فُرْقَةً وَاحِدَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ» (ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۴)؛ بنی اسرائیل به هفتاد و یک فرقه منشعب شد و یا فرمود به هفتاد و دو فرقه. امت من به یک فرقه بیشتر از آن‌ها منشعب خواهد شد که همه جهنمی هستند به جز [فرقه] اکثریت.

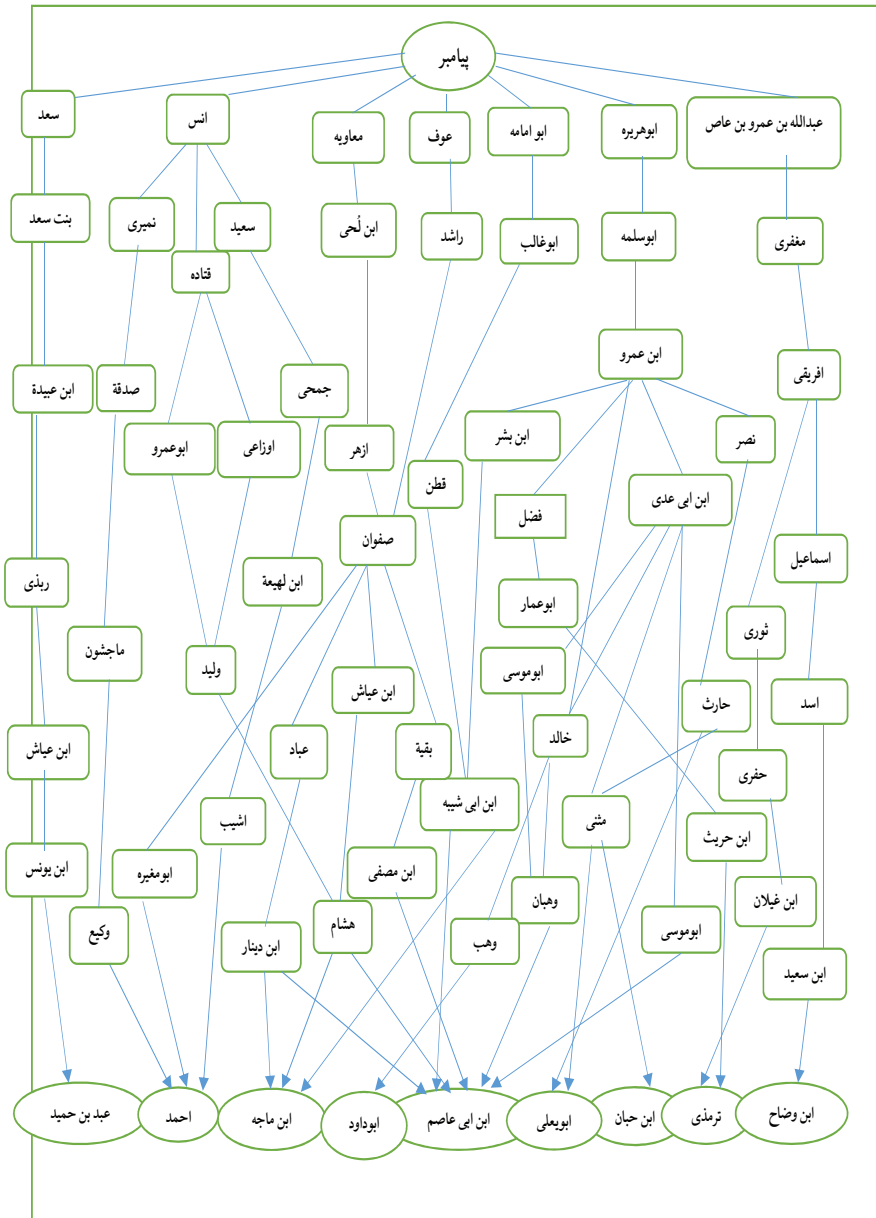
ب- اسناد حدیث و اعتبار آن: این حدیث را ابن ابی عاصم از طریق ابوامامه نقل کرده و آن را حسن می‌داند (همان).

۲-۶. حدیث ششم

الف- متن حدیث: «إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابَيْنِ افْتَرَقُوا فِي دِينِهِمْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً، وَإِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرُقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً - يَعْنِي: الْأَهْوَاءَ - كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً، وَهِيَ الْجَمَاعَةُ، وَإِنَّهُ سَيَخْرُجُ فِي أُمَّتِي أَقْوَامٌ تَجَارَى بِهِمْ تِلْكَ الْأَهْوَاءُ كَمَا يَتَجَارَى الْكَلْبُ بِصَاحِبِهِ، لَا يَبْقَى مِنْهُ عِرْقٌ وَلَا مَفْصَلٌ إِلَّا دَخَلَهُ»^۱ (ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۲۸: ۱۳۴-۱۳۵؛ ابویعلی، ۱۹۸۴م، ۱۰: ۳۱۷، ۵۰۲؛ ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۵)؛ اهل کتاب در امر دین خود به هفتاد و دو فرقه منشعب شدند و امت من به هفتاد و سه فرقه - اهل هواهای نفسانی - منشعب خواهد شد که همه جهنمی هستند به جز یک فرقه که همان اکثریت است؛ و همانا در امت من گروه‌هایی ظهور می‌کنند که هواهای نفسانی در رگ‌ها و عروقشان مانند جریان بیماری هاری در بدن شخص هار رسوخ می‌کند. رگ و استخوانی باقی نمی‌ماند مگر این هوی پرستی به آن رسوخ خواهد کرد.

ب- اسناد حدیث و اعتبار آن: طبق نمودار شماره ۱، احمد بن حنبل و ابن ابی عاصم این حدیث را با دو واسطه متفاوت از صفوان بن عمرو سکسکی، از معاویه بن ابوسفیان نقل کرده‌اند. ابویعلی هم دو روایت خود را از ابوهریره نقل می‌کند که در آن‌ها محمد بن عمرو حلقه اشتراک و اتصال روایات منتهی به ابوهریره است (ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۲۸: ۱۳۴-۱۳۵؛ ابویعلی، ۱۹۸۴م، ۱۰: ۳۱۷، ۵۰۲؛ ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۵).
محققان مسند امام احمد، درجه این حدیث را «حسن» می‌دانند. ابن ابی عاصم آن را مختصرتر از ابن حنبل نقل و صحیح شمرده است (ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۵).
ابویعلی نیز همین حدیث را با تفصیل در ذکر احوال یهود و نصاری و به دو طریق نقل کرده که محقق کتاب هر دو سند را «حسن» می‌شمارد (ابویعلی، ۱۹۸۴م، ۱۰: ۳۱۷، ۵۰۲). بنابراین درجه حدیث از نظر محدثان «حسن» می‌باشد.

۱. سندی می‌گوید: «تَجَارَى بِهِمْ»؛ یعنی در رگ‌ها و عروقشان جریان می‌یابد؛ «الکَلْبُ» با فتحه کاف و لام به معنای بیماری است که ناشی از گزیدن سگ هار است [هاری] (ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۲۸: ۱۳۴-۱۳۵).



شکل شماره ۱: نمودار اسناد احادیث هفتاد و سه فرقه در منابع اهل سنت

۳. مضامین عمده روایات هفتاد و سه فرقه

مطالب اساسی و عمده قابل استنباط از احادیث هفتاد و سه فرقه به شرح ذیل است:

۳-۱. افتراق امت به فرقه‌های متعدد

عبدالباقی در توضیح عبارت «وتفترق أمتی» می‌گوید: مراد از «امت»، مسلمانان و اهل قبله و مراد از «تفترق»، فرقه فرقه شدن در اصول و عقاید است نه فروع و اعمال (ابن ماجه، بی تا، ۲: ۱۳۲۱). لذا از نظر عبدالباقی این حدیث ناظر به اختلافات فقهی و فرعی نیست.

همچنان که محققان حدیث «افتراق امت» را صحیح می‌دانند، بخش اول این حدیث «افتراق امت»، از نظر مفهوم و دلالت و تحقق واقعی صحیح است (ابوداود، ۲۰۰۹م، ۷: ۶) و از نظر سندی نیز علما این بخش از حدیث را صحیح دانسته و ترمذی، حاکم، ذهبی و دیگران به صحت آن تصریح کرده‌اند (ابوداود، ۲۰۰۹م، ۷: ۵؛ آلبانی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۰۲).

خطابی درباره حدیث «افتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى أَوْ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَتَفَرَّقَتِ النَّصَارَى عَلَى إِحْدَى أَوْ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً» می‌نویسد: این حدیث دلالت دارد بر اینکه همه فرق مورد اشاره حدیث مسلمان هستند، زیرا در حدیث واژه «امتی» اشاره دارد که همه فرق از امت پیامبر (ص) محسوب می‌شوند. حتی فرق اهل تأویل، گرچه در تأویل خود اشتباه کرده باشند جزو امت هستند (ابوداود، ۲۰۰۹م، ۷: ۵). ابن‌قیم نیز این دیدگاه را می‌پسندد (جلعود، ۱۹۸۷م، ۲: ۵۳۰).

۳-۲. نجات یک فرقه و هلاک بقیه فرق

بخش دوم روایت که محدثان آن را زیاده حدیثی خوانده‌اند (ابوداود، ۲۰۰۹م، ۷: ۵-۷) و به حدیث ملحق شده عبارت «فَأَحَدَى وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ، وَوَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ» است. در باب صحت و ضعف این زیاده بین علما و محدثان اختلافی است. اکثر محدثان آن را صحیح و شماری ضعیف شمرده‌اند.

۳-۲-۱. موافقان تصحیح زیاده حدیث «فرقه ناجیه و فرق هالکه»

ابن تیمیه با عبارت «هذا حدیث صحیح مشهور» (آلبانی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۰۵؛ اشقر،

۱۹۹۸م، ۶۲) مشهورترین موافق صحت این زیاده است. نظرات وی بالقوه تأثیر شگرفی بر جهت‌دهی جریان تکفیری دارد و رکنی مهم در اندیشه تکفیری محسوب می‌گردد. ابن کثیر نیز در ذیل آیه «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود: ۱۱۸) می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ مَرُورٍ فِي الْمَسَانِيدِ وَالسُّنَنِ مِنْ طَرَقٍ يَشُدُّ بَعْضُهَا بَعْضًا» (ابن کثیر، ۱۹۹۹م، ۴: ۳۶۱).

حاکم بعد از اشاره به اسانید منتهی به ابوهریره و معاویه، می‌گوید: «هَذِهِ أَسَانِيدُ تَقَامُ بِهَا الْحُجَّةُ فِي تَصْحِيحِ هَذَا الْحَدِيثِ» (حاکم نیشابوری، ۱۹۹۰م، ۱: ۲۱۸؛ آلبانی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۰۵). ذهبی نیز این تصحیح حاکم را تأیید کرده است (همان‌جا، تعلیق ذهبی). عراقی سندهای ابن حدیث را «جیاد» می‌نامد (عراقی، ۲۰۰۵م، ۱۱۳۳). شاطبی نیز این حدیث را با این زیاده صحیح شمرده است (شاطبی، ۱۹۹۲م، ۲: ۶۹۸). به نظر می‌رسد ابن ابی‌عاصم (۱۹۸۰م، ۱: ۳۲)، صنعانی (۱۴۱۵ق، ۹۴-۹۵) و صالح بن مهدی مقلبی (ابوداود، ۲۰۰۹م، ۷: ۷) آن را صحیح شمرده‌اند. آلبانی نیز بخش زیاده را صحیح شمرده و باره دیدگاه مخالفان به این نکته مهم اشاره دارد که این حدیث به معنای خلود فرق اسلامی در جهنم نیست (آلبانی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۰۵-۴۱۴). سلیمان اشقر نیز می‌گوید: این زیاده دلالت دارد که فرق هالکه به جهنم وارد شده ولی خالد در جهنم نیستند (اشقر، ۱۹۹۸م، ۶۳).

۳-۲-۲. مخالفان تصحیح زیاده حدیث فرقه ناجیه و فرق هالکه

ابن الوزیر زیاده «كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً» را ضعیف می‌شمارد و می‌گوید: این زیاده فاسدی است که مبنای [سندی] صحیحی ندارد و چه بسا دسیسه ملاحده باشد (ابن الوزیر، ۱۹۹۴م، ۱: ۱۸۶). بنا بر نقل ابن الوزیر، ابن حزم نیز این زیاده را موضوع می‌داند (همان؛ صنعانی، ۱۴۱۵ق، ۹۶). شوکانی نیز این زیاده را چه به صورت موقوف یا مرفوع ضعیف می‌داند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۹۴). صدیق حسن‌خان نیز آن زیاده را تضعیف کرده است (اشقر، ۱۹۹۸م، ۶۲). در ادامه مقاله در بخش نقد سندی بیشتر در این باره صحبت می‌شود.

۳-۳. معرفی اوصاف فرقه ناجیه

در تعدادی از روایات اوصاف یا راه و روش فرقه ناجیه مورد اشاره قرار گرفته که به اجمال عبارت‌اند از:

۳-۳-۱. «الْجَمَاعَةُ»

در عمده روایات «فرقه ناجیه» به «هم الجماعة» توصیف شده‌اند (ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۲). تعدادی از علما مقصود از «الجماعة» را جماعت اهل اسلام می‌دانند که در امری از امور شرع، اجماع کرده‌اند و یا حول امیری در جامعه اسلامی اتفاق نظر دارند (محمود، ۱۹۹۵م، ۱: ۳۰). عبدالباقی در توضیح عبارت «الجماعة» می‌گوید: مراد کسانی هستند که موافق جماعت صحابه پیامبر (ص) بوده و عقاید آنان را اتخاذ کرده و به رأی ایشان تمسک جسته‌اند (ابن ماجه، بی تا، ۲: ۱۳۲۲، محمود، ۱۹۹۵م، ۱: ۲۸). بخاری «الجماعة» را «اهل علم» می‌داند و ابوشامة و ابن قییم امر به لزوم جماعت را امر به التزام به حق و اتباع از آن تفسیر کرده‌اند. حتی اگر اهل حق قلیل و مخالفانشان کثیر باشند (تویجری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۶۶). اهل حدیث که خاستگاه جریان تکفیری هستند، مراد از «الجماعة» را «اهل حدیث» می‌دانند (محمود، ۱۹۹۵م، ۱: ۲۸) که از جمله می‌توان به بخاری، احمد بن حنبل، ترمذی، ابن مبارک، ابن مدینی، احمد بن سنان و غیره اشاره کرد و به همین دلیل بسیاری از محدثان، اهل حدیث را فرقه ناجیه می‌دانند که واجب است راه آن‌ها پیروی شود (محمود، ۱۹۹۵م، ۱: ۳۲). خمیس این قول را از حاکم نیشابوری و ابن حبان نقل کرده است (خمیس، ۱۴۱۹ق، ۱۰).

از ابن مسعود سؤال شد: چگونه با «الجماعة» باشیم؟ گفت جماعت در موافقت با اطاعت از خداست حتی اگر تنها باشی (لالکائی، ۲۰۰۳م، ۱: ۱۲۱). در حدیثی حضرت (ص) فرموده‌اند: «الجماعة» عبارت است از تأکید بر وحدت و اجتناب از تفرقه (همان، ۱۱۲).

۳-۳-۲. السواد الأعظم

در روایاتی فرقه ناجیه به «السواد الأعظم» توصیف شده (ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۴). لذا برخی «الجماعة» و «السواد الاعظم» را مترادف می‌دانند (محمود، ۱۹۹۵م، ۱: ۲۹) که به لحاظ دلالت لفظی، یکی شمردن این دو تعبیر قابل پذیرش می‌باشد. برخی مقصود از «السواد الاعظم» را اکثریتی می‌دانند که بر اطاعت از یک سلطان اتفاق نظر دارند (همان). در حدیثی مراد از «السواد الاعظم» چنین بیان شده است: «إِنَّ أُمَّتِي لَا تَجْتَمِعُ عَلَى الصَّلَاةِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ الْإِخْتِلَافَ فَعَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ» (لالکائی، ۲۰۰۳م، ۱: ۱۱۷). این معنا بر اهمیت وحدت و لزوم اجتناب از تفرقه دلالت دارد.

۳-۳-۳. مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي

در روایات دیگری فرقه ناجیه تبعیت کنندگان از پیامبر (ص) و صحابه شمرده شده‌اند (ترمذی، ۱۹۷۵م، ۵: ۲۶) زیرا صحابه خصوصیتی چون شاهد نزول بودن، دریافت بدون واسطه قرآن از پیامبر (ص)، اهل علم و فضل بودن و ... را دارند که غیر ایشان فاقد آن خصوصیات هستند (محمود، ۱۹۹۵م، ۱: ۲۸).

تویجری بعد از ذکر وصف «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي»، مراد از دو وصف «الجماعة» و «السواد الاعظم» را اهل حق بودن می‌داند (تویجری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۶۷). البته قبلاً ذکر شد که روایت مشتمل بر این زیادۀ توسط تعدادی از محدثان تضعیف شده است (ابوداود، ۲۰۰۹م، ۷: ۵).

۴. تکفیری‌ها و حدیث هفتاد و سه فرقه

ابن‌وزیر از علمای مشهور قرن نهم، در ذیل پرداختن به حدیث افتراق امت و اشاره به مذاهب و فرق می‌گوید: «نظر کسانی را که بدون دلیل شرعی متواتر و قطعی فرق و مذاهب را تکفیر می‌کنند، نپذیر. اگر گوش شنوا داری و اهل اندیشه‌ای، در شروط تکفیر تأمل کن تا دریابی که تکفیر جز در مورد معلومات ضروری دین منتفی است ... و فریب عبارت «همه فرق اهل هلاک‌اند به جز یکی» را نخور، چون این یک زیادۀ فاسد است و بر مبنا [و سند] صحیحی استوار نیست و چه بسا دسیسه ملحدان باشد» (ابن‌وزیر، ۱۹۹۴م، ۱: ۱۸۶).

ابن‌وزیر با این کلام رابطه علت و معلولی میان پذیرش زیادۀ «همه فرق اهل هلاک‌اند به جز یک فرقه» را با تکفیر دیگر فرق آشکار می‌سازد. رویکرد تکفیری‌ها در اصرار بر صحت سندی این حدیث مؤید تحلیل ابن‌وزیر است. در صدر همه باید به دیدگاه ابن‌تیمیه اشاره کرد که می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ مَشْهُورٌ» (آلبانی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۰۵). ابن‌کثیر از شاگردان ابن‌تیمیه نیز در ذیل آیه «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود: ۱۱۸) می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ مَرُورٌ فِي الْمَسَانِيدِ وَالسُّنَنِ مِنْ طُرُقٍ يَشُدُّ بَعْضُهَا بَعْضًا» (ابن‌کثیر، ۱۹۹۹م، ۴: ۳۶۱).

بعد از ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر، دیدگاه آلبانی جلب توجه می‌کند که در بررسی مفصل اسناد این زیادۀ می‌گوید: «آشکار شد که این حدیث ثابت است و تردیدی در صحت آن نیست. لذا مورد استناد علمای سلف و خلف است تا جایی که حاکم در اول کتاب المستدرک می‌گوید: این حدیث بزرگ [و مهمی] در [مباحث] اصول [دین] است و من

- آلبانی - ندیده‌ام کسی ایرادی بر این حدیث وارد کرده باشد مگر برخی از کسانی که به خاطر تفرد و شذوذ رأی، دیدگاهشان مورد اعتنا نیست ...» (آلبانی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۰۸). آلبانی به مخالفان صحت این زیاده می‌تازد و یکی از معاصران خود را که معتقد به تضعیف این زیاده است، «ذَوِي الْأَهْوَاءِ» می‌نامد (همان) و در رد دیدگاه شوکانی که گفته است جماعتی از محدثان این زیاده را تضعیف کرده‌اند، می‌گوید: نمی‌دانم جماعتی که ادعا می‌شود، حدیث را تضعیف کرده‌اند، چه کسانی هست؛ زیرا من از متقدمان، کسی را سراغ ندارم که این حدیث را تضعیف کرده باشد، بلکه جماعتی آن را تصحیح کرده‌اند ... (همان، ۴۰۹).

آلبانی در مورد انتساب تضعیف حدیث توسط ابن حزم نیز می‌گوید: در کتاب «الفصل فی الملل و النحل» مطلبی دال بر تضعیف حدیث توسط ایشان نیافته‌ام. به علاوه نقل نظر ایشان توسط ابن وزیر و شوکانی اختلاف فاحش دارد: ابن وزیر می‌گوید: ابن حزم حدیث را صحیح نشمرده و شوکانی می‌گوید: ابن حزم حدیث را موضوع می‌داند و تفاوت این دو کلام آشکار است (همان‌جا).

آلبانی به این هم اکتفا نکرده و ادامه می‌دهد: «به فرض صحت انتساب تضعیف حدیث از جانب ابن حزم، این تضعیف مردود است، چراکه اولاً: نقد علمی احادیث [و ملاک‌های تصحیح] بر صحت حدیث دلالت دارد و بنابراین اگر کسی حدیث را تضعیف کند، دیدگاهش اعتباری ندارد. ثانیاً: کسانی که این حدیث را صحیح شمرده‌اند، بیشتر و آگاه‌تر از ابن حزم هستند، به خصوص که ابن حزم از دیدگاه علما معروف به تشدد در نقد [حدیث] است؛ بنابراین دیدگاه ایشان اگر مختص ایشان باشد، حتی اگر مخالفی هم نداشته باشد، پذیرفته نیست، چه برسد به زمانی که مخالف هم داشته باشد» (همان، ۴۰۸-۴۰۹).

آلبانی دیدگاه ابن وزیر یمانی در تضعیف این حدیث را نیز بر نمی‌تابد و می‌گوید: قرائن نشان می‌دهد که تضعیف ابن وزیر به محتوا و معنای حدیث برمی‌گردد و نه سند آن و چنین نقدی پذیرفته نیست. چون شاید حدیث معنای دیگر داشته باشد که به ذهن ناقد خطور نکرده باشد (همان، ۴۱۰).

۵- تعامل تکفیری‌ها با حدیث «هفتاد و سه فرقه» در ترازوی نقد

۵-۱. نقد سندی حدیث هفتاد و سه فرقه

منتسبان به جریان سلفیت و تکفیری‌ها، طوری درباره حدیث افتراق امت و به خصوص

زیاده «فرقه ناجیه و فرق هالکه» صحبت می‌کنند که گویی صحت سند و متن آن قطعی است و جز کسانی که از حدیث و علوم حدیث بی‌بهره‌اند، کسی مخالف دیدگاهشان نیست (آلبانی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۰۹). درحالی‌که تنها بخش اصلی و اولیه حدیث افتراق مورد قبول اکثریت علما بوده و در واقع هم تحقق یافته است و زیاده «فرقه ناجیه و فرق هالکه» مخالفان جدی دارد که در ادامه بدان پرداخته شده است:

الف- ابن حزم و تضعیف زیاده حدیثی «فرقه ناجیه و فرق هالکه»

آلبانی اولاً ادعا می‌کند در «الفصل» مطلبی دال بر تضعیف آن زیاده نیافته و ثانیاً همچون دأب تکفیری‌ها که مخالفت مخالفان خود را بی‌اساس می‌دانند، تضعیف ابن حزم را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد. درحالی‌که ابن‌وزیر و شوکانی تضعیف و جعل (صنعانی، ۱۴۱۵ق، ۹۶) را از ابن حزم نقل کرده‌اند اما آلبانی سخنان آنان را نادیده گرفته و در انتساب این قول به ابن حزم تردید می‌کند. با این استدلال که کتاب «الفصل» را گشتم و چنین بحثی در آن نیافتم (آلبانی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۰۹). برعکس اتفاقاً ابن حزم در «الفصل» بعد از اشاره به حدیث افتراق و زیاده «فرقه ناجیه و فرق هالکه» می‌گوید: «هَذَا مِنْ حَدِيثِ ابْنِ حَزْمٍ لَا يَصِحُّ مِنْ أَصْلِهِ مِنْ طَرِيقِ الْإِسْنَادِ وَمَا كَانَ هَكَذَا فَلَيْسَ حُجَّةً عِنْدَ مَنْ يَقُولُ بِحَبْرِ الْوَاحِدِ فَكَيْفَ مِنْ لَا يَقُولُ بِهِ» (ابن حزم، بی‌تا، ۳: ۱۳۸)؛ یعنی این دو حدیث از نظر سندی اصلی ندارند و هر حدیثی که چنین باشد، حتی برای قائلان به حجیت خبر واحد حجت نیست، چه برسد به قائلان به عدم حجیت خبر واحد. او همچنین در رسائل خود این حدیث را نقد کرده و می‌گوید: «لَيْسَ هَكَذَا الْحَدِيثُ» (ابن حزم، ۱۹۸۱م، ۳: ۲۱۳).

ب- شوکانی و ابن‌وزیر و تضعیف زیاده «فرقه ناجیه و فرق هالکه»

آلبانی در نقد تضعیف منتسب به ابن حزم می‌گوید: ابن‌وزیر از ابن حزم نقل کرده که این حدیث صحیح نیست، اما شوکانی از ابن حزم نقل کرده که این حدیث جعلی است (آلبانی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۰۹).

آلبانی طوری این دو نقل را متفاوت می‌داند که گویی این تفاوت از نوع تعارض است و هر دو ساقط می‌شوند. ولی باید گفت که عبارت «لَا يَصِحُّ» و «حَدِيثٌ مُوَضُّوعٌ» الزاماً نه مترادف‌اند و نه متناقض، بلکه قابل جمع‌اند. به تعبیری دیگر گرچه «لَا يَصِحُّ» به معنای «موضوع» بودن نیست اما درباره حدیث موضوع، قابل استعمال است؛ زیرا «لَا يَصِحُّ» عبارتی مجمل است و می‌تواند بر فساد در معنای حدیث یا صحیح نبودن یا حتی جعلی بودن سند دلالت کند. لذا تعبیر ابن حزم تحمل هر دو قول را دارد و بر

هر دو دلالت دارد؛ بنابراین از عبارت «هَذَا حَدِيثَانِ لَا يَصِحَّانِ أَصْلًا مِنْ طَرِيقِ الْإِسْنَادِ» (ابن حزم، بی تا، ۳: ۱۳۸)، «لَا يَصِحُّ» بودن و با کمی اغماض «موضوع» بودن استنباط می‌شود. نکته مهم‌تر اینکه برخلاف ادعای آلبانی، شوکانی و ابن وزیر از ابن حزم جعلی و ساختگی این حدیث را نقل کرده‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۶۸؛ ابن الوزير، ۱۹۹۴م، ۳: ۱۷۲).

آلبانی در واکنش به کلام شوکانی که گفته بود: جماعتی این زیاده را تضعیف کرده‌اند، می‌گوید: نمی‌دانم ایشان از کدام جماعت صحبت می‌کند (آلبانی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۰۹). در حالی که ابن حزم، شوکانی، ابن وزیر، یمنی و کوثری افرادی هستند که آلبانی دیدگاهشان را نقد کرده است و آنان جماعت مخالف تصحیح این زیاده حدیثی هستند و درست نیست مخالفان فکری و علمی را «كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ» تلقی کرد. علاوه بر این شوکانی تضعیف این حدیث را به جماعتی از محدثین دیگر نیز نسبت می‌دهد و می‌گوید: «فَقَدْ ضَعَّفَهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ» (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۶۸).

۵-۲. منشأ افتراق امت

در احادیث از غرور دینی به عنوان منشأ برای افتراق یاد شده است، امری که تکفیری‌ها گرفتار آن هستند. در روایتی آمده که شخصی به خاطر قوت جهاد دچار کبر شده و خود را برتر از همه می‌پنداشت. وقتی وارد مسجد شد، پیامبر (ص) درباره وی فرمودند: این اولین شاخ (= اَوَّلُ قَرْنٍ) امت من است. اگر او را بکشید، اختلافی در امت من پیش نخواهد آمد... حضرت در ادامه به مسئله افتراق بنی اسرائیل و افتراق مسلمانان اشاره می‌فرماید (مروزی، ۱۴۰۸ق، ۲۱؛ ابویعلی، ۱۹۸۴م، ۷: ۱۵۴). مقدسی درجه این حدیث را «صحیح» می‌داند (مقدسی، ۲۰۰۰م، ۳: ۶).

بنابراین حضرت (ص) غرور دینی و خودبرتربینی را نشانه و شروع افتراق امت می‌داند و نسبت به آن هشدار می‌دهد که امروزه مدعیان ناجیه بودن گرفتار آن هستند و به جای درک مراد حدیث، آن را بر تأیید خود و نفی دیگران حمل کرده و با طعن زدن بر سایرین باب تفاهم را می‌بندند. در حالی که مقصود حدیث از هلاکت همه به جز «سواد اعظم» یا «الجماعه» هشدار نسبت به تفرقه و چند دستگی است نه توجه دادن به فرقه ناجیه. به ویژه که برخی از علما مراد از فرقه ناجیه را صالحان فرق و مذاهب می‌دانند (صنعانی، ۱۴۱۵ق، ۹۳).

۳-۵. محدثان اولیه و مفهوم حدیث افتراق امت

محدثان متقدم درباره معنای ظاهری حدیث مبنی بر نجات یک فرقه معین و هلاکت بقیه، هرگز به اندازه محدثان بعدی و تکفیری‌ها اطمینان خاطر نداشته‌اند. بلکه از نوع تعامل و تبویب احادیث این باب می‌توان فهمید که آنان از احادیث این باب هشدار نسبت به تفرقه و شوریدن علیه جماعت مسلمانان را استنباط کرده‌اند. انفکاک و آشوبی که ریشه در عصیان و نافرمانی از خداوند و بی‌اعتنایی به دستورات الهی و خرد جمعی دارد. موارد ذیل، شاهد مثالی بر این نگرش است:

۱- ترمذی در سنن در باب «مَا جَاءَ فِي افْتِرَاقِ هَذِهِ الْأُمَّةِ» احادیثی با این مضامین نقل می‌کند: اول: افتراق امت [بدون اشاره به فرقه ناجیه و فرق هالکه]، دوم: افتراق امت، سوم: خلقت ظلمت و نور و هر که نور به او رسد مهتدی است و گرنه گمراه است، چهارم: حق خداوند بر عباد توحید خالص و حق بندگان بر خدا رهایی از عذاب، پنجم: بشارت ورود به بهشت همه موحدان حتی اگر مرتکب سرقت و زنا شده باشند (ترمذی، ۱۹۷۵م، ۵: ۲۵-۲۷). در این احادیث فقط افتراق هست و نه فرقه ناجیه و فرق هالکه.

علاوه بر این، ابواب قبلی ترمذی به ترتیب عبارت‌اند از: «بَابُ مَا جَاءَ فِيمَنْ يَمُوتُ وَهُوَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «بَابُ مَا جَاءَ فِيمَنْ رَمَى أَخَاهُ بِكُفْرٍ»، «بَابُ مَا جَاءَ سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ»، «بَابُ مَا جَاءَ فِي عَلَامَةِ الْمُنَافِقِ»، «بَابُ مَا جَاءَ أَنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا»، «بَابُ مَا جَاءَ فِي أَنَّ الْمُسْلِمَ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» که همگی دلالت بر کمال ایمان و حرمت جان و آبروی مؤمن و یا امور مشابه دیگری هستند که کاملاً در تضاد با تقسیم امت به ناجیه و هالکه است. اگر ترمذی از این روایات تفکیک امت به ناجیه و هالکه را می‌فهمید، بهتر بود این حدیث را ذیل «ابواب جهاد» (همان، ۴: ۱۹۱)، «ابواب فتن» (همان، ۴: ۴۶۰) یا «ابواب صفة جهنم» (همان، ۴: ۷۰۱) جای می‌داد.

۲- ابن‌ماجه در سنن خود در باب «افتراق الامم» روایاتی می‌آورد که حدیث اول مشتمل بر زیاده «فرقه ناجیه و فرقه هالکه» نیست. حدیث دوم درباره هفتاد و سه فرقه و فرقه ناجیه است با تأکید بر نجات یافتن «جماعت». حدیث چهارم درباره دنباله‌روی و جبب به و جبب و ذراع به ذراع امت اسلام از اهل کتاب است (ابن‌ماجه، بی‌تا، ۲: ۱۳۲۱-۱۳۲۲، ح ۳۹۹۱-۳۹۹۴). نوع تعامل ابن‌ماجه با احادیث هفتاد و سه فرقه نشان می‌دهد که او اصراری بر تفکیک امت به فرقه ناجیه و فرق هالکه ندارد.

۳- ابن ابی عاصم در باب «بَابُ فِيمَا أَخْبَرَ بِهِ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أُمَّتَهُ سَتَفْتَرِقُ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَذَمَّهُ الْفِرْقَ كُلَّهَا إِلَّا وَاحِدَةً وَذَكَرَ قَوْلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ قَوْمًا سِيرَكْبُونِ سِنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ» (ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۲) عنوانی را بر باب نهاده، که احادیث هفتاد و سه فرقه را با مسئله دنباله‌روی از اهل کتاب، در یک‌جا آورده، گویی تلقی وی از این دو مسئله امر واحد است. احادیث اول، دوم، سوم و ششم به افتراق و ذکر فرقه ناجیه، حدیث چهارم و پنجم تنها به افتراق و حدیث هفتم بر افتراق ناشی از هوی پرستی اشاره دارد. حدیث هشتم و نهم بر نجات سه فرقه - و نه یک فرقه - دلالت دارد. حدیث دهم تا حدیث هفدهم همگی بدون اشاره به تفرقه، بر پیروی از اهل کتاب در ارتکاب معاصی و شرک دلالت دارند (همان، ۱: ۳۲-۳۹).

ابواب قبلی هم عبارت‌اند از: «مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»، «بَابُ أَمْرِ النَّبِيِّ (ص) بِالْقَتْلِ لِمَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ» و «بَابُ مَا أَمَرَ بِهِ مِنْ اتِّبَاعِ السُّنَّةِ وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ». ابواب بعدی نیز عبارت‌اند از: «أَمْرُهُ بِلِزُومِ الْجَمَاعَةِ وَإِخْبَارِهِ أَنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ» و «الجماعة رحمة والفرقة عذاب» (همان، ۱: ۳۰-۴۴). این باب‌بندی نشان می‌دهد که مؤلف از حدیث هفتاد و سه فرقه، تذکر درباره لزوم تمکین به خرد جمعی و همگرایی را می‌فهمد. به ویژه که در جایی دیگر از کتابش ابوابی درباره خوارج، روافض و ... را آورده است (همان، ۲: ۴۳۸، ۴۷۴ و ...).

۴- روایت المصنف از ابوامامه دلالت صریح‌تری بر این مسئله دارد. ابوامامه صحابی، بعد از هشدار درباره لزوم وحدت، عین عبارات حدیث هفتاد و سه فرقه را استفاده می‌کند و می‌گوید: «السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ خَيْرٌ مِنَ الْفُرْقَةِ وَالْمَعْصِيَةِ» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۷: ۵۵۴، ح ۳۷۸۹۲). این تکمله معنای واقعی حدیث هفتاد و سه فرقه را بیان می‌کند که باید به خرد جمعی تمکین کرد و این در تقابل با آن در معنای تفرقه‌افکنی است. سایر محدثان متقدم نیز تعامل مشابهی با احادیث هفتاد و سه فرقه دارند. بخاری و مسلم علی‌رغم اشتها این حدیث از ذکر آن اجتناب کرده‌اند (صنعانی، ۱۴۱۵ق، ۹۹). ابن حبان تنها یک حدیث درباره افتراق امت را آورده که در آن اشاره‌ای به فرقه ناجیه و هالکه نشده است (ابن حبان، ۱۹۸۸م، ۱۵: ۱۲۵). متقدمان احادیث افتراق امت را در جوار سایر احادیث مبنی بر لزوم همگرایی با جماعت و نهی از جدایی از جماعت و توجه به خرد جمعی و هشدار از تفرقه‌افکنی قرار داده و در کنار آن تفسیر کرده‌اند (به عنوان نمونه، ر.ک: لالکائی، ۲۰۰۳م، ۱: ۱۰۹-۱۲۱؛ ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۴۲-۴۴). همین نگاه کلی و جامع باعث شده استنباط ناصواب از احادیث کمتر شکل بگیرد.

استنباط دیگر محدثان متقدم از احادیث هفتاد و سه فرقه، هشدار درباره تبعیت از اهل کتاب است (ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۷، ح ۷۴؛ ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ۱۴: ۴۰۴، ح ۸۸۰۵). مثلاً هشدار نسبت به پیروی از ایرانیان و رومیان است (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۹: ۱۰۲، ح ۷۳۱۹). حقیقتی که در ذیل مباحث مربوط به احادیث هفتاد و سه فرقه و ضلالت فرقه‌ها و تعیین فرقه ناجیه، مورد توجه قرار نگرفته، هشدار جدی در باب پیروی از اهل کتاب و به ویژه بنی اسرائیل است. درحالی‌که در برخی از روایات این مسئله کاملاً مشهود است (ترمذی، ۱۹۷۵م، ۵: ۲۶، ح ۲۶۴۱؛ ابن وضاح، ۱۴۱۶ق، ۲: ۱۶۷، ح ۲۵۰) و بخاری و مسلم نیز این احادیث را نقل کرده‌اند (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴: ۱۶۹، ح ۳۴۵۶؛ ابن بطه عکبری، ۱۴۲۲ق، ۲: ۵۷۱، ح ۷۱۴؛ مسلم، بی‌تا، ۴: ۲۰۵۴، ح ۲۶۶۹).

۴-۵. نسبت بین «فرقه ناجیه» و «اهل حدیث»

اگرچه سلفی‌ها و اهل حدیث ظاهراً در تعدیل صوری اختلافات خود با سایر نحله‌های اهل سنت، هنگام بیان مصداق فرقه ناجیه گاه طوری بحث می‌کنند که گویی مرادشان تمام مذاهب اهل سنت است (جبرین، بی‌تا، ۷: ذهبی، ۲۰۰۳م، ۱: ۸) ولی گاه به صراحت همه را جز خود از فرق هالکه دانسته و پرده از این اختلاف برمی‌دارند و البته دچار تناقض آشکار می‌گردند. یکی از موارد بروز اختلاف، بحث پیروی از سلف است. جبرین سلفی معاصر در تناقضی آشکار می‌گوید: «اهل سنت همان فرقه ناجیه است که سلفی هم نامیده می‌شوند زیرا عقیده سلف صالح را دارند و پیرو آنان هستند ... اما خلفی‌ها، مذاهب خلف [یعنی مذاهب کلامی] را بر مذهب سلف ترجیح می‌دهند...» (جبرین، بی‌تا، ۱۳). سپس از ابن تیمیه نقل می‌کند که اکثر اتباع ابوالحسن اشعری در بحث ایمان و تأویل آیات و احادیث مخالف مذهب سلف هستند (همان، ۱۴). در این سخنان تناقضی آشکار در استعمال لفظ اهل سنت وجود دارد که گاه بر عموم اهل سنت اطلاق شده و گاه بر سلفی‌ها و اهل حدیث.

سلفی‌ها و تکفیری‌ها همچنین در بحث تعیین فرقه ناجیه به حقانیت مطلق خود و بطلان سایرین تصریح دارند. تکفیری‌ها به صورت خاص و اهل حدیث و سلفی‌ها به صورت کلی، اصرار دارند که «اهل حدیث» فرقه ناجیه هستند (عواجی، ۲۰۰۱م، ۱: ۱۰۸). درحالی‌که مؤلفان کتب فرق و مذاهب، اهل سنت [و نه به شکل خاص اهل حدیث] را فرقه ناجیه نامیده‌اند (هراس، ۱۴۱۵ق، ۱۸۲ - ۱۸۳، براك، ۲۰۰۸م، ۴۰۸ - ۴۰۹).

ابن تیمیه در بیان مفهوم «اهل سنت و جماعت» می‌گوید: علما اصطلاح «اهل سنت» را در یکی از دو معنای زیر استعمال می‌کنند: ۱- پذیرش خلافت خلفای ثلاثه راشدین...؛ ۲- اهل حدیث و سنت محض. طبق این دیدگاه، اهل سنت قائل به اثبات صفات برای خداوند، قدیم بودن قرآن، رؤیت خداوند در آخرت، اثبات قدر بوده و دیگر اصول معروف اهل حدیث و سنت را پذیرفته‌اند (ابن تیمیه، ۱۹۸۶م، ۲: ۲۲۱).

این نگرش را سایر محدثان از ابن تیمیه اخذ و گاه به آن تصریح کرده‌اند. ذهبی می‌گوید: مراد از اهل سنت، معنای دوم است. آنان نام‌هایی چون اهل حدیث، فرقه ناجیه، الجماعة و... دارند (ذهبی، ۲۰۰۳م، ۱: ۲۷-۲۸).

این دیدگاه به محدثانی چون بخاری، احمد بن حنبل، ترمذی، ابن مبارک، ابن مدینی، احمد بن سنان و... نسبت داده شده است (محمود، ۱۹۹۵م، ۱: ۲۸، ۳۲). خمیس سلفی معاصر، از موارد استعمال واژه اهل حدیث را درباره کسی می‌داند که عقیده ائمه حدیث و سنت را دارد و مدح به فرقه ناجیه و طایفه منصوره هم ناظر به آنان است (خمیس، ۱۴۱۹ق، ۹، ۱۱).

عبدالله، پسر محمد بن عبدالوهاب اصرار دارد بر اینکه اکثر علمای اهل سنت، اهل حدیث همان فرقه ناجیه می‌دانند (ابن عبدالوهاب نجدی، ۱۴۱۲ق، ۱۲۵) و از بخاری و ابن حنبل نقل می‌کند که مراد از گروهی که همیشه به امر خدا هستند، اهل حدیث است (ابن عبدالوهاب نجدی، ۱۴۱۲ق، ۱۲۵). فوزان نیز طایفه منصوره و فرقه ناجیه و اهل سنت و جماعت را اهل حدیث می‌داند (ابن فوزان، ۲۰۰۲م، ۱: ۳۴۰).

بنابراین اهل حدیث، سلفی‌ها و تکفیری‌ها، اصطلاح «فرقه ناجیه» را استحصال مصداقی کرده و آن را بر خود اطلاق می‌کنند و گاهی که این اصطلاح را بر عموم اهل سنت اطلاق می‌کنند فریبی آشکار یا تناقضی فاحش و یا تساهلی ناموجه است.

۵-۵. تعدد فرق ناجیه، نقض غرض یگانگی فرقه ناجیه

بیشتر روایات این باب، تأکید بر نجات یک فرقه و هلاکت بقیه فرق دارند، ولی در برخی از روایات به نجات بیش از یک فرقه در ادیان پیشین اشاره شده است (ابن ابی عاصم، ۱۹۸۰م، ۱: ۳۵، ح ۷۰).

حاکم نیشابوری بعد از تأیید صحت حدیث، بر مبنای آن به رستگاری سه فرقه از مسیحیان اشاره دارد: ۱- شهیدانی که با حاکمان ظالم جنگیده‌اند، ۲- افرادی که توان نزاع نداشته ولی در راه هدایت و ارشاد مردم شهید شده‌اند، ۳- فرقه‌ای که به غارها

پناه برده‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۹۹۰م، ۲: ۵۲۲، ح ۳۷۹۰)؛ بنابراین خود حق‌پنداری و دگرناپذیری اهل حدیث و تکفیری‌ها بی‌مورد است. به علاوه از نظر برخی علما، حدیث هفتاد و سه فرقه بر نجات یک فرقه مشخص دلالت ندارد. صنعانی می‌گوید: این احادیث در وصف آخرالزمان است که هالکین بسیار و نجات یافته‌گان اندک می‌باشند و مراد از فرقه ناجیه و نجات‌یافتگان در واقع پیروان قولی و عملی پیامبر (ص) هستند از هر فرقه‌ای که باشند. لذا «فرقه ناجیه» هم صالحان همه فرق است که برخی مراد از آن را اهل بیت (ع) و پیروانشان می‌دانند (صنعانی، ۱۴۱۵ق، ۹۱ - ۹۴).

۵-۶. عرضه حدیث افتراق امت بر قرآن

عرضه حدیث بر قرآن ملاکی معتبر و مهم جهت بررسی محتوای احادیث است. اخبار عرضه روایات بر آیات از طرق متعددی در منابع روایی شیعی و اهل سنت، آمده است (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۶۷، ح ۱۰؛ ۱: ۶۹، ح ۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۱۸: ۸۰، ۸۱ و ۸۶، ح ۱۸، ۲۱، ۳۵؛ دارمی، بی‌تا، ۱: ۱۴۶، ح ۵۲۹؛ متقی هندی، ۱۹۸۹م، ۱: ۱۹۶، ح ۹۹۲ و ۹۹۳). عموم اهل سنت، قائل به عدم لزوم عرضه‌اند (شوکانی، ۱۹۹۹م، ۱: ۹۷؛ ابن عبدالبر، ۱۹۹۴م، ۲: ۱۱۸۹)، ولی چون یکی از شرایط صحت حدیث را «عدم شذوذ» می‌دانند (عراقی، ۱۹۶۹م، ۲۰؛ صبحی صالح، ۱۹۸۴م، ۱۴۶) و لازمه اثبات عدم شذوذ، عرضه احادیث بر قرآن و عدم مخالفت جدی مضمون حدیث با آیات است. بنابراین عدم مخالفت با قرآن برای اهل سنت نیز ملاک معتبری است.

خداوند متعال بدون اشاره به فرقه ناجیه خطاب به عموم می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران: ۱۰۵). در جای دیگر امت را به وحدت امر کرده و می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) و در سوره انعام با نفی نسبت دینی بین پیامبر (ص) و اهل تفرقه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ» (الأنعام: ۱۵۹). روایت شده که مراد از این آیه «هُمُ أَصْحَابُ الْأَهْوَاءِ وَأَصْحَابُ الْبِدَعِ وَأَصْحَابُ الضَّلَالَةِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ» هستند (شاطبی، ۱۹۹۲م، ۱: ۷۹؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۱۷۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۳۱۰). در روایتی دیگر آمده: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لَكُمْ تَلَاثًا وَيَكْرَهُ لَكُمْ تَلَاثًا، فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، وَصِدْقَ الْحَدِيثِ» (شاطبی، ۱۹۹۲م، ۲: ۷۳۳).

در این نصوص تفکیکی بین فرقه ناجیه و سایر فرق اسلامی انجام نشده و اشاره‌ای دال بر این مطلب وجود ندارد. لذا استنباط خود حق‌پنداری و دگرناپذیری از حدیث هفتاد و سه فرقه مطابق با نصوص قرآنی و روایی نیست.

۶. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان موارد ذیل را به عنوان نتایج این بررسی ذکر کرد:

- ۱- اسناد روایات تقسیم امت اسلامی به هفتاد و سه فرقه قابل اعتماد است ولی باید توجه داشت که اصل انشعاب به صورت کلی و مجمل قابل پذیرش است.
- ۲- سند زیاده «همه فرقه‌ها اهل هلاک‌اند و فرقه ناجیه اهل بهشت» مورد تأیید تعدادی از علما نبوده و مضمون و محتوای آن هم با آیات و سایر روایات ناسازگار است و بنابراین پذیرفتنی نیست.
- ۳- عدد مشخص «هفتاد و سه» از باب بیان کثرت انشعابات یا همچنان که در روایات تصریح شده، از باب اشاره به پیروی همه جانبه از اهل کتاب است.
- ۴- برخلاف محدثان متأخر، سلفی‌ها و تکفیری‌ها، محدثان متقدم از حدیث هفتاد و سه فرقه استنباط غیرمستدانه و هشدار درباره تفرقه و پیروی از اهل کتاب داشته‌اند؛ بنابراین اعتماد بر رأی سلفی‌ها مبنی بر ابطال آرای دیگر فرق اسلامی وجهی ندارد.
- ۵- اهل حدیث و تکفیری‌ها در بیان مصداق فرقه ناجیه دچار تناقض شده‌اند. گاه آن را بر عموم اهل سنت و گاه بر محدثان اطلاق کرده‌اند. بر مبنای همین تناقض‌گویی می‌توان نظر آنان را مردود دانست.
- ۶- استناد به حدیث افتراق و به ویژه زیاده منضم به آن، بدون توجه به متون قرآنی و روایی دیگر، به استنباطات مستدانه منجر شده است که در پرتو عرضه بر قرآن باید به ترمیم و اصلاح آن اقدام کرد.

منابع

- قرآن کریم.
- آلبانی، محمد ناصرالدین بن حاج نوح، سلسلة الاحادیث الصحیحة و شیء من فقہها و فوائدھا، ریاض، مکتبة المعارف، ۱۹۹۶م.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ابن ابی شیبہ، ابوبکر، الکتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.
- ابن ابی عاصم، ابوبکر، کتاب السنة، بی‌جا، المکتب الاسلامی، ۱۹۸۰م.

- ابن الوزیر، محمد بن ابراهیم، العواصم و القواصم فی الذب عن سنة أبی قاسم، بیروت، الرسالة، چاپ سوم، ۱۹۹۴م.
- ابن بطه عکبری، عبدالله بن محمد، الإبانة عن شریعة الفرقة الناجیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحمیم، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، بی جا، جامعة الامام محمد بن سعد الاسلامیة، ۱۹۸۶م.
- _____، مجموع الفتاوی، مدینہ، مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف، ۱۹۹۵م.
- ابن حبان، محمد، الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۹۸۸م.
- ابن حزم، علی بن احمد، رسائل ابن حزم الاندلسی، بیروت، مؤسسه العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۸۱م.
- _____، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، قاهره، مکتبة الخانجی، بی تا.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بی جا، مؤسسه الرسالة، ۲۰۰۱م.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، جامع بیان العلم و فضله، السعودیة، دار ابن جوزی، ۱۹۹۴م.
- ابن عبدالوهاب نجدی، عبدالله بن محمد، جواب اهل السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و الزیدیة، ریاض، دار العاصمة، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
- ابن فوزان، عبدالله، اعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، بی جا، مؤسسه الرسالة، چاپ سوم، ۲۰۰۲م.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بی جا، دار طیبہ للنشر و التوزیع، ۱۹۹۹م.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بی جا، دار احیاء الکتب العربیة، بی تا.
- ابن وضاح، محمد، البدع و النهی عنها، قاهره، مکتبة العلم، ۱۴۱۶ق.
- ابویعلی، احمد بن علی، مسند أبی یعلی، دمشق، دار المأمون للتراث، ۱۹۸۴م.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، بی جا، دار الرسالة العالمیة، ۲۰۰۹م.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش.
- اشقر، عمر بن سلیمان، الجنة و النار، اردن، دار النفاثس، چاپ هفتم، ۱۹۹۸م.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح المختصر من امور رسول الله (ص) و سننه و ایامه (صحیح بخاری)، بی جا، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- براک، عبدالرحمن بن ناصر، شرح العقیدة الطحاویة، بی جا، دار التدمریة، چاپ دوم، ۲۰۰۸م.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة، بیروت، دار الآفاق الجدیة، چاپ دوم، ۱۹۷۷م.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، قاهره، شركة مکتبة و مطبعة مصطفى البابی الحلبي، چاپ دوم، ۱۹۷۵م.
- تویجرى، حمود بن عبدالله، اتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن و الملاحم و اشرط الساعة، چاپ دوم، ریاض، دار الصمیعی، ۱۴۱۴ق.
- جبرین، عبدالله بن عبدالعزیز، تسهیل العقیدة الاسلامیة، بی جا، دار العصیمی، چاپ دوم، بی تا.
- جلعود، محماس بن عبدالله، الموالة و المعادة فی الشریعة الاسلامیة، بی جا، دار الیقین، ۱۹۸۷م.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۰م.

- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعة، تهران، كتابخانه اسلامى، چاپ ششم، ۱۴۰۳ق.
- خمیس، محمد بن عبدالرحمن، اعتقاد اهل السنة شرح اصحاب الحديث، السعودية، وزارة الشؤون الاسلامية والاوقاف، ۱۴۱۹ق.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، بیروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
- ذهبی، محمد بن احمد، العرش، مدینه، بحث علمى دانشگاه اسلامى مدینه، چاپ دوم، ۲۰۰۳م.
- سفارینی، محمد بن احمد، لوائح الانوار السنیه و لوائح الافکار السنیه، ریاض، مكتبة الرشد، ۱۹۹۴م.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، الاعتصام، السعودية، دار ابن عفان، ۱۹۹۲م.
- شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، دمشق، دار الكتاب العربی، ۱۹۹۹م.
- _____، فتح القدير، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
- صبحی صالح، ابراهیم، علوم الحديث و مصطلحه عرض و نقد، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ پانزدهم، ۱۹۸۴م.
- صنعانی، محمد بن اسماعیل، افتراق الامة الی نيف و سبعین فرقه، ریاض، دار العاصمة، ۱۴۱۵ق.
- عبد بن حمید، عبدالحمید، المنتخب من مسند عبد بن حمید، بی جا، دار بنسویه، چاپ دوم، ۲۰۰۲م.
- عراقی، عبدالرحیم بن حسین، التقييد و الايضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، مدینه، المكتبة السلفية، ۱۹۶۹م.
- _____، المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار فی تخريج ما فی الاحیاء من الاخبار، بیروت، دار ابن حزم، ۲۰۰۵م.
- عواجی، غالب بن علی، فرق معاصرة تنتسب الی الاسلام و بیان موقف الاسلام منها، جدة، المكتبة العصرية الذهبية، چاپ چهارم، ۲۰۰۱م.
- کلبینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
- لالکانی، هبة الله بن حسن، شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة، السعودية، دار طيبة، چاپ هشتم، ۲۰۰۳م.
- متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، الرسالة، ۱۹۸۹م.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- محمود، عبدالرحمن بن صالح، موقف ابن تیمیة من الاشاعة، ریاض، مكتبة الرشد، ۱۹۹۵م.
- مروزی، محمد بن نصر، السنة، بیروت، مؤسسه الكتب الثقافية، ۱۴۰۸ق.
- مقدسی، محمد بن عبدالواحد، الاحادیث المختارة او المستخرج من الاحادیث المختارة مما لم یخرجه البخاری و المسلم فی صحیحیهما، بیروت، دار خضرة، چاپ سوم، ۲۰۰۰م.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم، بی تا.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الی رسول الله (ص)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- هراس، محمد بن خلیل، شرح العقيدة الواسطية، بی جا، دار الهجره، چاپ سوم، ۱۴۱۵ق.